

الگوهای متعدد علم دینی کدام است؟

ارائه تعریف و الگو برای تولید علم دینی با توجه به اینکه علوم با یکدیگر تمایز روشی، موضوعی و غایی دارند، متفاوت است از این‌رو نمی‌توان به تعریف و الگوی واحدی برای تولید علم دینی اکتفا کرد.

ارائه تعریف و الگو برای تولید علم دینی با توجه به اینکه علوم با یکدیگر تمایز روشی، موضوعی و غایی دارند، متفاوت است از این‌رو نمی‌توان به تعریف و الگوی واحدی برای تولید علم دینی اکتفا کرد.

به گزارش خبرگزاری مهر، با توجه به اهمیت بحث علم دینی و مناقشاتی که درباره آن در فضاهای علمی صورت می‌گیرد، حجت‌الاسلام عبدالحسین خسروپناه، رئیس مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران در کانال تلگرام خود، مبحثی بدین شرح منتشر کرده است:

ارائه تعریف و الگو برای تولید علم دینی با توجه به اینکه علوم با یکدیگر تمایز روشی، موضوعی و غایی دارند، متفاوت است از این‌رو نمی‌توان به تعریف و الگوی واحدی برای تولید علم دینی اکتفا کرد و باید از الگوهای متفاوت بهره بُرد.

علوم انسانی رفتاری - اجتماعی، آن دسته از دانش‌هایی است که در ابتدا انسان مطلوب را تعریف می‌کنند، در گام دوم انسان تحقیق‌یافته را توصیف کرده و در گام سوم به نقد و تغییر این انسان تحقیق یافته به انسان مطلوب می‌پردازند. در این بحث علوم اجتماعی، روان‌شناسی، اقتصاد، مدیریت و علوم سیاسی نیز جای می‌گیرد.

توصیف انسان مطلوب در مکاتب مختلف مبتنی بر فلسفه واقعیت است. منظور از فلسفه واقعیت قضایایی نظیر هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی است. در نظام‌های سکولار با این رویکرد که تنها فاعل شناسا، انسان است به توصیف انسان مطلوب مبتنی بر فلسفه واقعیت می‌پردازد تا بتواند انسان خاص مطلوب تربیتی، سیاسی، اقتصادی و... را معرفی کند.

در توصیف انسان مطلوب، فلسفه واقعیت مبنای این توصیف است و در تغییر از مبنایی به نام فلسفه ارزش استفاده می‌شود. علوم رفتاری و اجتماعی بر اساس الگوی حکم - اجتهادی، از حیث صورت‌بندی، همان ساختار سکولار را دارد. به این معنا که ما سه گام توصیف انسان مطلوب، انسان محقق یافته و نقد، تعبیر و تغییرش را انجام می‌دهیم و از این لحاظ تفاوتی با الگوی سکولار ندارد اما تفاوت این دو در این است که توصیف انسان مطلوب براساس حکمت و فلسفه واقعیتی است که رویکرد اسلامی دارد یعنی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی اسلامی است که مبنای توصیف انسان مطلوب می‌شود و انسان تحقیق یافته برای تغییر به انسان مطلوب مبتنی بر فلسفه ارزش اسلامی است.

تمایز اساسی در «علوم رفتاری - اجتماعی سکولار» با «علوم رفتاری و اجتماعی حکمی - اجتهادی» مربوط به روش‌شناسی تولید علوم انسانی است. در روش الگوی حکمی - اجتهادی، توصیف انسان مطلوب مبتنی بر روش استدلالی و اجتهادی است و توصیف انسان تحقیق یافته مبتنی بر روش تبیینی - تفسیری اجتهادی است و تغییر انسان محقق به انسان مطلوب در این الگو مبتنی بر روش تبیینی - تفسیری و استدلالی و اجتهادی است.

در واقع این علوم از سه منظر پی گرفته می‌شود: اولاً انسان مطلوب ثانیاً انسان محقق و ثالثاً تغییر انسان محقق به انسان مطلوب. در این سه حوزه فعالیت، سه روش نقش دارند؛ یکی روش برهانی و استدلالی که با کمک بدیعات مجهولات معلوم می‌شود. با توجه به بدیعات اولیه و ثانویه می‌توانیم به استنتاجات جدید برسیم مخصوصاً در توصیف انسان مطلوب خواه انسان مطلوب، انسان اقتصادی، تربیتی و رفتاری باشد.

در واقع این همان روش پیمایشی و آماری است که در علوم انسانی استفاده می‌شود با این تفاوت که هیچ روش پیمایشی بدون پرسش شکل پیدا نمی‌کند و هیچ پرسشی بدون پیش فرض منبع شناختی نمی‌تواند سوال خود را طرح کند اینجاست که از منابع دینی و اجتهادی سوالاتی طرح و به جامعه و انسان محقق شده عرضه می‌شود تا از این پرسش‌ها به انسان مطلوب برسد و چون این روش با روش برهانی و اجتهادی کارایی پیدا می‌کند نام روش را روش حکمی - اجتهادی گذاشته شده است.

پس منظور از حکمی یا اجتهادی، حکمت و فلسفه‌ای است که از منبع دینی اسلامی تغذیه می‌کند اما این روش می‌تواند با منابع دیگر هم کارایی داشته باشد. تاریخ علوم انسانی نشان می‌دهد زمانی که یک پارادایم مطرح می‌شود و مقبولیت پیدا

می‌کند (ولو اینکه این مقبولیت بین عده‌ای خاص باشد) خود به خود این مقبولیت باعث می‌شود که مورد استفاده قرار گیرد.

روش پوزیتیویستی در علوم انسانی بارها و بارها نقد شده است اما عده‌ای هنوز از این روش استفاده می‌کنند چنین حالتی نسبت به روش دیگر نیز مرسوم و متداول است عده‌ای از روش تفسیری بهره می‌گیرند و عده‌ای دیگر این روش را فاقد کارایی لازم می‌دانند با توجه به طبقه‌بندی که پوپر مطرح کرده است و در بحث‌های فلسفی ما یک جهان واقعیت، یک جهان عالمان و یک جهان مکاتب داریم یا به تعبیر دیگر، جهان عالمان شخصی، عالمان جمعی و جهان علم.

راهیابی علوم انسانی به جهان علم که اجماع صد در صدی است دشوار است، البته این امکان وجود دارد که اجماعی بین عالمان جمعی صورت گیرد اما اینکه به مرز اجماع صد در صدی برسد امکان آن تا حدود زیادی دشوار است. در حال حاضر این روش حکمی - اجتهادی می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد و متخصصان در حوزه‌های روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و اقتصاد می‌توانند برای رسیدن به دستاوردهای جدید از این روش استفاده کنند.